

تصوف در اسلام

- ۲ -

بسم الله تعالی شهادت

در کیفیت پیدایش ونحوه ظهور علم تصوف و عرفان دانشمندان اختلاف دارند .

جمعی تصوف و عرفان را که علم توحید بآن اطلاق نموده‌اند مستقیماً مأخوذ از اسلام می‌دانند عرفای اسلامی مثل محی‌الدین وقونیوی و کاشانی و محققان قبل و بعد آنها که خود از راسخان در علم و مسلک تصوف بوده‌اند تصریح نموده‌اند این علم را از قرآن مجید و اخبار و آثار نبوی و ولوی اخذ نموده‌اند و گفته‌اند حقایق علم توحید را حضرت ختمی مرتبت و اوصیاء ظاهرین او بیان نموده‌اند و بر برتری تصوف بر حکمت نظری در معارف یقینیه دلایل زیادی نقل نموده‌اند از جمله آنکه این علم از مشرب محمدی «ص» مأخوذ است و آن حضرت در معرفت رأس جمیع انبیاء و اولیاء است و جمیع شرایع الهیه از باطن حقیقت محمدیه متجلی است و جمیع انبیاء و شرایع آنها ظهورات و تجلیات حضرت خاتم می‌باشند آنجناب خاتم انبیاء و اولیاء است .

جمعی معتقدند که تصوف قبل از اسلام موجود بوده است منشأ تصوف در اسلام افکار مسیحی و غنوصی و افلاطونیون جدید و افلاطون استاد ارسطو و افکار هرمس الهرامسه مصری و معارف ایرانی و هندی و احیاناً عقاید بودائی بوده است .
انتساب افکار متصوفه اسلامی بآراء صاحبان معرفت قبل از اسلام و بیان مأخذ افکار و عقاید عرفای اسلامی و ارائه و ریشه این افکار و آراء در معنیفات و کتب و عقاید دانشمندان قبل از اسلام بسیار مشکل است کسانی که مسائل مدونه در آثار دانشمندان صوفی را مأخوذ از آثار دانشمندان

دانشمندان قبل از اسلام را که تصوف را از افکار مسیحی و غنوصی و افلاطونیون جدید و افلاطون استاد ارسطو و افکار هرمس الهرامسه مصری و معارف ایرانی و هندی و احیاناً عقاید بودائی گرفته‌اند .
جمعی معتقدند که تصوف در اسلام از افکار مسیحی و غنوصی و افلاطونیون جدید و افلاطون استاد ارسطو و افکار هرمس الهرامسه مصری و معارف ایرانی و هندی و احیاناً عقاید بودائی گرفته‌اند .
جمعی معتقدند که تصوف در اسلام از افکار مسیحی و غنوصی و افلاطونیون جدید و افلاطون استاد ارسطو و افکار هرمس الهرامسه مصری و معارف ایرانی و هندی و احیاناً عقاید بودائی گرفته‌اند .

قبل از اسلام میدانند در نشان دادن مأخذ دچار هفوات شده‌اند و بصرف وجود الفاظ مشابه تحقیقات عمیقی را که علمای اسلام در مسائل مبده و معاد نموده‌اند و چه بسا اطلاعی از این مأخذها نداشته‌اند بدیگران نسبت داده‌اند ابوالعلاء عقیلی دانشمند مصری «اطاب الله ثراه» در این باب نوشته است : «فاننا لانعلم مثلاً علی سبیل الیقین الی ای حد اثرت التعالیم الاسلامیه فی الزهد فی ادواره الاولی ؛ ولا کیف تسربت الی البیئته الصوفیه الافکار المسیحیه ، و الغنوصیه و افلاطونیه الحدیثه ، و الافکار الهرمسیه و الفارسیه و الهندیه ؛ و لای فی ای الاقطار حصل التزواج بین هذه الافکار و افکار الصوفیه المسلمین ؛ و لای فی ای صوره و صلتهم هذه الافکار ، و لای فی ای لغه و صلت الیهیم اول ما وصلت ، و لای فی معرفتهم بها علی حقیقتها ، و لای فی ما اذاعتها المراكز الثقافیه القدیمة من هذه الافکار فیهیم . کل هذه مسائل لم تلق بعد من عنایة الباحثین ما هی جدیرة به . و من هنا تضاربت نظریات الكتاب و تناقضت اقوالهم فی مسألة من المسائل الرئیسیه هی مسألة اصل التصوف و نشأته ، فذهبوا فیها مذاهب اربعة متباینه کل التباين ، متناقضه کل التناقض . فمن قائل : ان التصوف فی صمیمه حرکه بعیده عن روح الاسلام ، اتت الی المسلمین من الفرس او من الهند عن الطریق الفرس و كانت بمثابة رد الفعل العقلیه الاریة ضد دین فرضه الغزاة المسلمون علی اهل فارس فرضاً (۱)

و من قائل : ان هذه الحرکه استمدت اصولها من الرهبه المسیحیه التي وصلت الی المسلمین و هی تحصل فی ثنایاها ما تحمل من افکار الافلاطونیة الحدیثه ، و الافکار الغنوصیه

والرواقية والهرامية كانت منتشرة في مصر والشام عند -
الفتح الاسلامي . (۲)

ومن قائل : ان التصوف في ادواره الاولى اسلامي
بحت ، يمكن الرجوع به الى تعاليم الاسلام نفسه وسيرة نبي -
الاسلام : الخ الخ . وكل من اصحاب هذه المذاهب ينظر الى
التصوف من ناحية خاصة ، او يعتمد في دعواه على دراسة صوفي
بعينه ، غير ناظر الى الحركة الصوفية في جملتها ، او الى التاريخ
الاسلامي الديني والثقافي والسياسي والاجتماعي والعنصري
في جملته»

در مباحث قبل بیان نمودیم که دانشمندان و محققان
اسلامی در درک مسائل مربوط بمبدء و معاد و سلوك راه حق
یکی از دو طریق را اختیار نموده اند برخی معتقدند که در
مسائل اعتقادی و مبانی مربوط بمبدء و معاد ، آغاز شناسی
وانجام شناسی (از آنجائی که قطع و یقین مطلوب است و بجز
علم چیز دیگر حجیت ندارد) باید متابعت از ادله عقلیه نمود و
دلیل قطعی و نظری خالی از شوائب اوهام هرگز با مبانی
موجود در کتاب و سنت اختلاف ندارد (۳) .

جماعتی معتقدند «راه خدا راهی است باریک که
جز بیای عجز و نیستی ، اندیشه سلوك آن نتوان نمود که
مشت خاک را با عالم پاک چه مناسبت «ماللتراب ورب الارباب» .
انسان سالک وقتی بحقایق واقف میشود که نسب

محدوده بین او و حق مرتفع گردد و نسبتها و تعلقات همه
سلب گردد پرده های و هم و خیال و حجب ظلمانی و نورانی
موجود بین سالک و حق برداشته شود و تعینات امکانی مرتفع
گردد و نسبتها و تعلقات همه سلب گردد پرده های و هم خیال
و حجب ظلمانی و نورانی موجود بین سالک و حق برداشته
شود و تعینات امکانی مرتفع گردد و هوای غبار آلود فضای
اندیشه زائل گردد آنوقت است که حقایق بحسب نفس وجود
مشاهده میشوند و دیدنی دیده خواهد و سالک بعین قلب حق
را شهود مینماید و از شهود حق همه چیز مشاهده میشود قبلا
بیان نمودیم که با طی طریق برهان و سلوك راه ظاهر
انسان بوجود حقایق عالم و آگاه میشود ، راه باطن راهی
است که سالک این راه باطنی این طریق بخداوند میرسد و
حاق حقایق و صریح وجود سلسل طول و عرض وجود را

مشاهده مینماید و نحوه اتصال و اتحادی بین او و واقع حاصل
می گردد و جهات غیریت هر چه کمتر شود مطلوب واقعی
ظاهر تر میشود و چون اتحاد و اتصال بحقایق غیبی دارای
مراتبی است مقام و مرتبه اهل سلوك از انبیاء و اولیاء مختلف
و قابل تشکیک است .

در سلوك راه ظاهر چندان صعوبت و اشکال وجود
ندارد استدلال از عالم ظاهر بعالم باطن از برای هر کسی
میسور و ممکن است هر عاقلی میتواند از حقایق ممکنه بحق
واز دنیا باختر و از ظاهر بیاطن استدلال نماید .

اینکه بعضی گمان کرده اند ایرانیان بواسطه شکست از اعراب
و مسلمین از برای از بین بردن مبانی اسلامی و عقاید دینی
مبانی تصوف را داخل در عقاید اسلامی نمودند با حقیقت
وفق نمیدهد این عقیده ناشی از نرسیدن بمبانی متصوفه است
و ما بیان خواهیم نمود عرفان باین صورتی که در دست
ماست متخذ از کتاب و سنت است و باعتبار برهانی که اقامه نمودیم
انبیاء مأمور بارائه طریق باطن می باشند و برطبق تعالیم آنها
صاحبان استعداد و ذوق بارشاد انبیاء و اولیاء مأمور طی
طریق شهود می باشند و بعثت انبیاء برای ارشاد راه ظاهر و
استدلال نیست باین معنی که یافتن این طریق ؛ بنمودن پیغمبر
باشد که اگر چنین بودی (۴) دور لازم آمدی .

حق آنستکه اسلام اتباع خود را بتصفیه باطن و تقوی
و مجاهدات نفسانی دعوت نمود از برای آنکه انسان بدرجات
اعلای روحانیت نائل شود طرقی از برای تصفیه نفس و روح
از لوازم و تبعات عالم ماده و شهوت مقرر فرمود تشریح
عبادات واجبه و مستحبه و امر بواجبات و نهی از محرّمات و
اموری که موجب انغمار روح در عالم ماده میشود بهترین
وسیله از برای سیر ملکوتی است (۵) .

بهمین لحاظ برخی گفته اند : «ان التصوف فی ادواره
الاولی اسلامی بحت ، يمكن الرجوع بهالی تعاليم الاسلام نفسه
وسيرة نبي الاسلام ...» در اوائل اسلام خواص از اصحاب
بمتابعت از پیغمبر و تعالیم مقدسه اسلام باعراض از عالم ماده
و عالم اجسام بزهده و ورع و تصفیه نفس گرایش پیدا نمودند

ورئیس این جماعت بعد از پیغمبر علی بن ابیطالب بود که در اثر تعالیم اسلام دارای مقام و مرتبه‌ی عالی گردید لذا اهل توحید او را خاتم ولایت محمدیه «ص» میدانند جماعتی در طی طریق باطن و سلوک باو گرویدند لذا در تواریخ مسطور است که آنحضرت دارای اصحاب سر بود و از آنحضرت تعلیم می‌گرفتند پایه تصوف و منشاء پیدایش عرفان همین گرایش بزهت و تقوی و اعراض از مشتهیات نفسانیه می‌باشد .

این جماعت از نصوص و ظواهر قرآن و کلمات حضرت ختمی در معارف الهیه مطالبی غیر از آنچه مردم عادی درک مینمودند می‌فهمیدند کلمات حضرت مولی در توحید و معرفت ربوبی و بیان برخی از آیات قرآنی مورد بحث و دقت قرار گرفت و بعد از مدتی اهل معرفت از مسلمین بتدوین مسائل عرفانی پرداختند و مشاهدات و مکاشفات خود را بصورت کتاب در آوردند کما اینکه جماعتی بحث در مسائل اعتقادی پرداختند ولی مباحث آنها مبتنی بذوق و کشف نبود بلکه مطالبی در مبدء و معاد و معارف اسلامی از کتاب و سنت استفاده نمودند و عقاید اسلامی را بصورت تألیف و کتاب در آوردند این جماعت همان متکلمان اسلامی هستند همان طوریکه متکلمین در تدوین کتب کلامیه و تحریر عقاید اسلامی متأثر از فلاسفه شدند عرفای اسلامی نیز مبانی و مباحث و وجدانیات و مکاشفات خود را بسبک کتب فلاسفه تدوین نمودند ولی از همان اوائل تألیف عرفان مسائل عرفانی در اعتقادات بکلی ممتاز از عقاید فلاسفه بود عرفا ریشه مطالب خود را از افکار حضرت ختمی و اولیای محمدیین گرفتند و از طریق شهود و مکاشفه و طی طریق باطن بمقصود شارع اسلام رسیدند و در مقام تدوین کتب خود را بسبک مؤلفان تدوین نمودند جماعت زیادی از عرفا با آنکه بهترین مسائل اعتقادی را با بهترین وجه تقریر نموده‌اند ولی مطالب آنها پیچیده و مشکل و معقد است و بحسب ظاهر متحمل مناقشاتی نیز می‌باشد کمتر کسی میتواند مراد آنها را تقریر کند (۶) .

حق آنستکه انبیاء سابقین نیز بحسب برهان نیر عرشى که ذکر نمودیم مأمور به ارائه طریق باطن بوده‌اند و در جمیع انبیاء و یا اولیائی که بمقام شهود نائل شده‌اند وجود داشته‌اند

ولیکن چون شریعت محمدیه کاملترین شرایع است این حقایق را کاملتر و تمامتر بیان نموده‌است همانطوریکه حضرت ختمی افضل از جمیع انبیاء است و محل شهود و مشرب مکاشفات او مقدم بر جمیع مشاهدات بنحوی انبیاء و اولیاء سابقین بنظر تحقیق از مقام باطن او کسب فیض نموده‌اند و شریعت آنها مانند وجود آنها از مراتب و مجالی آن حقیقت کلیه الهیه محسوب میشوند لذا حقایقی را که آنحضرت بیان فرموده است اصل جمیع حقایق است و حقیقت محمدیه در اصول عقاید و فروع عقاید آنچه را که ممکن است از مقام احدیت وجود نازل شود بیان نموده است .

بعبارت دیگر حقیقت محمدیه حقیقت کلیه الهیه‌ی است که جمیع انبیاء و اولیاء سابق بر او از شعب و فروع و اغصان و اظلال آن حقیقت کلیه‌اند و معارف و مشاهدات و مکاشفات و شرایع آنها نظیر وجود آنها از تجلیات آن حقیقت کلیه می‌باشد بهمین مناسبت شریعت محمدیه اتم و اکمل از جمیع شرایع الهیه است لذا اولیاء و عرفای تابعان آن حضرت مستغنی از امم دیگر می‌باشند در جای خود ثابت شده‌است که اولیاء و اوصیاء خاصه آن حضرت اشرف از انبیاء و الوالعزم و صاحبان شرایع و کتب الهیه‌اند حضرت آدم و انبیاء بعد از او بحسب مرتبه وجودی تحت لواء آنها واقع شده‌اند پس عرفان و تصوف بمعنای سلوک راه باطن بنحو کامل در شریعت مقدسه اسلام موجود است کسانی که معتقدند عرفای اسلامی در بیان مراتب و مقامات سلوک و تحقیق حقایق مربوطه مبدء و معاد متأثر از سابقین می‌باشند باین معنی که ریشه مباحث آن را باید در غیر قرآن کریم و آثار حضرت ختمی جستجو نمود از واقع دور افتاده‌اند .

یکی از دانشمندان معاصر بعد از تزییف اقوال دانشمندی که تصوف را مأخوذ از افکار غیر مسلمین دانسته‌اند گفته است :

« فان التصوف ککل حركة دينية انقلابية - قداستمد عناصره و نشأ و تطور في ظل التطورات العنيفة الشاملة التي مر بها تاريخ المسلمين في القرون الثلاثة الاولى و كان نتيجة مباشرة لها . فمن العبث محاولة ارجاع مثل هذه الحركات الي اصل و مصدر واحد، فانها اعقد من ان تخضع الي اصل واحد

أوتستمد نشأتها وحيوتها من مصدر واحد ، ولهذا نجد كبار المؤلفين في التصوف من المستشرقين قد تحولوا في اخريات حياتهم عن الفروض التي كانوا يؤمنون بصحتها ، الى فروض اخرى ، وانتهت جمهرتهم الى ان الكلمة الفاصلة في هذه المسألة وفي مسائل اخرى كثيرة من مسائل التصوف لم يحن اوان قولها بعد « (۷) »

تأثر عرفای اسلامی در افکار و عقاید بعقیده این دانشمند معاصر از مأخذ مخصوص نمی‌باشد مجموعه افکار و آراء فلاسفه و حکمای اشراق افلاطونیون جدید بر رویهم در تصوف اسلامی اثر گذاشته ولی مؤلفان کتب عرفانی در آثار خود بجز کتاب و سنت بچیز دیگر استدلال ننموده‌اند در جمیع مواردیکه تحقیقاتی از خود نموده‌اند بآثار مخصوص اسلامی استدلال کرده‌اند و انسان وارد در علم فلسفه و عرفان اگر بادقت موارد استهاد و استدلال آنها را بکتاب و سنت و آثار ائمه و اولیاء محمدی مطالعه کند تصدیق می‌کند که آیات قرآنی و آثار کمال از اهل توحید بهترین مأخذ از برای تحقیقات عرفانی است .

راجع بمباحث توحید در قرآن و آثار اهل عصمت تصریحات و اشارات و کنایات بسیار دقیق و لطیف موجود است که انسان را مستغنی از آثار دیگران مینماید .

یکی از فصول و ابواب مهم عرفان باب اسماء و صفات حق و تجلیات وجود مطلق در اعیان و مظاهر خلقی است این بحث بدون کم و زیاد اختصاص بقرآن دارد در

قرآن مناسبات حق و خلق و رابط بین وجود مطلق و مظاهر خلقی اسماء و صفات حق است .

در بیان کلیات عوالم و مظاهر خلقی موجود در ملکوت و ساکنان عالم باطن و غیب که از آنها تعبیر بملائکه شده‌است در آثار اسلامی دلائل کافی وجود دارد مباحث نبوت و ولایت یکی از مباحث عالیة علم عرفان و توحید است که دارای مباحث نفیس است بحث ولایت و نبوت و اینکه حقیقت ولایت کلیه بمنزله روح عالم وجود است و جمیع عوالم ابعاض وجود کلی الهی می‌باشند در آثار شیعه و کثیری از اخباریکه از عامه بما رسیده است اختصاص باسلام دارد .

تحقیق در حقیقت روح اعظم و حقیقت محمدیه و بیان حقیقت انسان کلی و اینکه اول تجلی حق روح اعظم و عقل اول و آدم اول است خود از مباحثی است که مأخذ آن بطور صریح در آثار اسلامی وجود دارد همانطوریکه اشاره نمودیم و در مباحث بعدی بتفصیل ذکر خواهیم نمود مباحث علم اخلاق و عرفان عملی قسمت مهمی از علم توحید را تشکیل میدهد در این علم طرق تصفیة نفس و بیان کیفیت تخلص از قیود انحرافات و تعری از احکام تعلقات و تحقق بمقام فقر و خلوص از احکام غیریت و کثرت و بیان اقسام بدایات و نهایات و تقریر ابواب معاملات و مکاشفات و تحقیق در منازل و مراحل سلوک از مباحث عالییه می‌است که در جمیع موارد بآیات و روایات استدلال شده است و یک مبحث آن خالی از مأخذ نیست (۸)

رتال جامع علوم انسانی

(۱) این گفته بسیار سخیف است معارف باین پهناوری مشتمل بر عرفان علمی و عملی قبل از اسلام سابقه نداشته است و ایرانیان خود معتقد باین مطلب نیستند اگر چه دانشمندان ایرانی جمیع شعب علوم اسلامی را برشته تألیف درآوردند و هیچ یک از فرق مسلمین بیایه ایرانیان در نشر معارف اسلامی نمی‌رسند جمیع فتوئی که از برکت اسلام بظهور آمد نتیجه زحمات ایرانیان است دیگران را باید بعد از مسلمین ایرانی بحساب آورد .

ایرانیان بواسطه ذوق و استعداد سرشاری که دارند در جمیع علوم اسلامی در ادبیات عرب و علم منطقی و فلسفه و عرفان ، فقه و اصول و کلام و تفسیر و علوم ریاضی و طب بهترین کتب را تألیف و تصنیف نمودند .

(۲) التصوف اسلامی تألیف ابوالعلاء عقیلی استاد دانشمند مصری «قدس الله سره» ط قاهره «۱۳۷۰ هـ ق ص ۳ ، ۴»

(۳) طریقه متکلمان از آن جهت باطل است که در مسائل اعتقادی اکثر بطنون متمسک شده‌اند و ظن در عقاید بمقتضای قواعد عقلیه و نموس کتاب وست‌جائز نیست ونهی شده‌است «ان‌الفن لایقنی عن‌الحق شیئا» .

(۴) گوهر مراد «چاپ طهران ۱۲۷۱ هـ ق ص ۱۱ ، ۱۲» .

(فلاسفه اسلام اذعان دارند که علم حاصل از طریقه تصفییه که از آن تعبیر بحق الیقین شده است اصفی و اتم از علم حاصل از طریق برهان است ولیکن معتقدند که علم حاصل از این طریق صعب المثال و بعید الغوراست و اختصاص بانبیاء و اولیاء دارد ونفوسی که مستکفی بالذاتند و احتیاج بمعلم بشری ندارند بدون تحمل مشقات زیاد بملکوت

موضوع بیرون آمدن بشر صالح از دل کوه ، و تبدیل شدن وجود متصل می‌شوند و بحقایق خارجی از طریق علم بعلم و اتصال باسباب موجودات صاحب علت و سبب و اتحاد با حقایق غیبی بعالم ظاهر احاطه و اشراف حاصل مینمایند شیخ‌الرئیس بآنچه که ذکر شد در بعضی از مسفورات خود تصریح نموده‌است .

(۵) اکثر اصطلاحات صوفیه در عرفان علمی و عملی مأخوذ از قرآن کریم و آثار وارده از حضرت ختمی مرتبت است نظیر اصطلاحات و عناوین که درباب اسماء تعالی که یکی از مباحث مهم تصوف است و همچنین اسمائی که در اقسام فنا ذکر شده‌است و الفاظی که بعوالم غیبی و موجودات خارج از نشأ ماده مثل اطلاق لفظ روح و عقل برعقول مجرده و بیان اسامی موجودات عالم برزخ و اصطلاحاتی که بموجودات عالم آخرت و نشئات بعد از موت و احوال و احوال اهل قبور اطلاق گردیده است .

اگر شخص وارد در فن عرفان بکتاب مدونه در عرفان عملی و منازل و مقامات و مراتب و درجاتی که اهل ذوق از برای سلاکالی‌الله بیان نموده‌اند و همچنین بکتاب مصنفه در عرفان نظری رجوع نماید خواهد دید که در جمیع این مراتب و منازل و درجات بآیات قرآنیه و اخبار نبویه استدلال و استشهاد شده است اکثر مشرقانی که در صدد نشان دادن ریشه تصوف اسلامی برآمده‌اند چون احاطه کامل ببنای اسلامی ندارند از بیان واقع دور افتاده‌اند لذا در این باب عقاید مختلف نیز از خود ظاهر نموده‌اند که در مباحث بعدی بیان خواهد

(۶) التصوف الاسلامی تألیف عقیلی ص ۷

(۷) رجوع شود بکتاب منازل السائرین خواجه عبدالله‌شرح ملاعبدالرزاق کاشانی و عقیف‌الدین تلمسانی .

رتال جامع علوم انسانی